زن؛ انقلاب اسلامى و كارآمدى (4)

مهتاب رضاپور

به سوى آينده‏

پس از پيروزى انقلاب اسلامى، به ويژه پس از پايان دفاع مقدس و در دوران سازندگى، موضوع لزوم مشاركت زنان در فعاليت‏هاى اجتماعى و سياسى به طور جدى طرح و پيگيرى شد و بسترهاى جديدى براى فعاليت و رشد زنان فراهم آمد. اين رويكرد از آن رو لازم و منطقى به نظر مى‏رسيد كه در دوران ستم‏شاهى، زنان نقش‏هاى نمادين و بسيار كم‏رنگى در فعاليت‏هاى مثبت اجتماعى داشتند و نوع نگاه به آنها، نگاهى ابزارى بود و از آنان براى به نمايش درآوردن به اصطلاح تمدن و ترقى شاهنشاهى استفاده مى‏كردند.

طبيعى بود كه اين روند، پس از انقلاب و در دوران سازندگى، جاى خود را به روالى منطقى بسپارد. اما متأسفانه كنترل نشدن شعارها، تبليغات و رفتارهاى سياست مداران و برنامه‏ريزان، باعث نوعى گرايش افراطى در اين حوزه شد و حتى گاه زنان به سمت فعاليت‏هايى سوق داده شدند كه با خَلق و خُلق آن‏ها تطابق چندانى نداشت. اين گرايش، تبعات و معضلات متعدد اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى را به همراه داشته كه اثرات آن به صورت‏هاى گوناگون نمود پيدا كرده است.

بالا رفتن سن ازدواج و بارورى‏

دكتر مرتضى ميرباقرى، رئيس سازمان ملى جوانان مى‏گويد: «دختران به علت پديده فرهنگى جامعه، به شكل افراطى وارد فعاليت‏هاى اجتماعى شده‏اند و بسيارى از فرصت‏هاى ازدواج را از دست داده‏اند».(1) بالا رفتن سن ازدواج و به تأخير انداختن بارورى، مشكلات متعدد بهداشتى و روانى را براى خانواده‏ها به همراه دارد؛ از جمله اين كه مشكلات بارورى زوج‏هاى جوان، طى سال‏هاى اخير، به سبب افزايش سن ازدواج، افزايش يافته است: «15 تا 20 درصد زوج‏هاى جوان از مشكل نابارورى رنج مى‏برند و... . پر هزينه و وقت‏گير بودن مراحل درمانى سبب مى‏شود، در هر دوره درمان تنها 20 تا 40 درصد زوج‏هاى نابارور صاحب فرزند شوند».(2) از سوى ديگر، با افزايش سن ازدواج در جامعه، نسل اين گروه از افراد دچار اختلالات ژنتيك و توارثى مى‏شود و «هرچه سن پدر و مادر براى بچه‏دار شدن بالاتر باشد، آسيب‏هاى كروموزومى، كودكان آنان را بيشتر تهديد مى‏كند و به طور كلى، پس از مدتى شاهد افزايش كودكان با مشكلات جسمى متعدد خواهيم بود».(3) در بعد عاطفى و روانى نيز هر چه بر سن پدر و مادر افزوده شود، از حوصله و صبر و دقت و توجه آنان به كودك و امر تربيت وى، كاسته مى‏شود. اگر مادر شاغلى كه 6 تا 8 ساعت از ساعات مفيد روز خود را در خارج از خانه مى‏گذراند، به اين مسائل اضافه شود، سرنوشت نسل فرداى ايران اسلامى ما چه خواهد شد؟ نسلى با مشكلات متعدد جسمى و روانى و آيا اين با اهداف متعالى و آرمان‏هاى انقلاب ما سازگارى دارد؟

محروم ماندن نهاد خانواده از نقش مادر

نبود الگوهاى مطلوب اشتغال زنان از يك سو و هجمه تبليغاتى براى فعاليت‏هاى اجتماعى خارج از خانه از سوى ديگر، نهاد خانواده را از داشتن مادرى سالم و شاداب و فعال محروم ساخته است. زهرا شجاعى، مشاور رئيس جمهور در امور زنان، معتقد است كه اشتغال تمام وقت بانوان در ساعات كارى، عامل اصلى ناهماهنگى در اجراى مسؤوليت خانوادگى است.(4) زنان طبقه محروم و سرپرست خانوار، به دليل نيازهاى خود و خانواده‏شان و دختران و زنان جوان، براى عقب نماندن از قافله توسعه و داشتن پرستيژ اجتماعى، بيشتر ساعات مفيد روز خود را در خارج از خانه سپرى مى‏كنند، اما براى گذراندن يك زندگى سالم و شاد، رتق و فتق امور منزل و تربيت و پرورش كودكان نيز لازم است. تحميل نقش‏ها و وظايف متعدد مادر و همسر، به همراه كار خارج از خانه بر يك زن، فرصت بازسازى معنوى و تقويت قوا را براى او از بين مى‏برد و كيفيت كار زن را هم در خانه و هم در محل كار كاهش مى‏دهد.

البته موضوع تربيت فرزند، فقط وظيفه زن نيست و مرد نيز به عنوان پدر در اين ميان داراى مسؤوليت مى‏باشد، همين طور انجام امورات منزل هم از وظايف زن به شمار نمى‏رود، اما ساختار جامعه ما به گونه‏اى است كه زن در اين دو موضوع نقشى اساسى دارد. وقتى اين كارها از زن گرفته شود و در عمل فرد جايگزينى، با همان كيفيت، براى تصدى آن‏ها معين نگردد، نظام خانواده از هم پاشيده خواهد شد. مدار نهاد خانواده بر حول محور عاطفه و اخلاق مى‏گردد و همدلى و محبت اعضاى يك خانواده و هميارى و همكارى ايشان است كه رشد تك تك افراد خانه را فراهم مى‏آورد و در سايه همين رفق و محبت است كه حقوق افراد بى‏هيچ اجبارى، رعايت مى‏گردد. ترسيم روابط خانواده بر اساس حقوق و تكاليف و قرار دادن زن و شوهر در مقابل يكديگر و به فراموشى سپردن وظايف فطرى زنان، به بهانه افزايش مشاركت و توسعه، آينده تلخ و تاريكى را براى ما رقم خواهد زد.

نابسامانى اجتماعى‏

افزايش ميزان سواد و آگاهى زنان، خودباورى و سطح انتظارات زنان را بالا برده است. «درصد بالايى از زنان بين تحصيل و ازدواج، تحصيل را انتخاب كرده‏اند و دليل آن را موقعيت شغلى بهتر مى‏دانند.»(5)

تمايل زياد دختران به ادامه تحصيل و پس از آن، اشتغال در خارج از خانه، چنان كه گذشت، تبعاتى را به همراه دارد، اما شايد آنچه كه بيش از اين‏ها براى ما مشكل ايجاد مى‏كند، ناهنجارى‏هاى اجتماعى برخاسته از شرايط دوران گذارى است كه ما در حال سپرى كردن آن هستيم. بايد به اين نكته توجه كرد كه كشور ما جزو كشورهاى در حال توسعه به شمار مى‏آيد و در عصر ارتباطات و تحولات سريع صنعت و فن آورى به سر مى‏بريم. در چنين موقعيتى، جامعه در حال رشد با دو ساخت اجتماعى رو به روى هم مواجه مى‏شود كه يكى، ساخت سنتى جامعه خواهد بود و ديگرى، ساخت مدرن و جديد كه در حال حاضر، قسمت اعظم اين قسمت از غرب نشأت مى‏گيرد. اين جامعه دچار تضاد و تفاوت در فرهنگ‏ها و تعدد و تنوع ارزش‏ها مى‏شود و گاه اين تفاوت‏ها چنان انسان‏هاى يك جامعه را از يكديگر دور مى‏سازد كه وحدت ملى به مخاطره مى‏افتد و شناسايى هويت واحد از خلال اين همه تنوع و پراكندگى در عقايد دشوار مى‏شود؛ به ويژه آن كه اين پراكندگى به طور طبيعى و نظر به شكاف عميق در ساخت اجتماعى، با تعارض عقايد و باورها نيز همراه خواهد شد. در اصطلاح جامعه‏شناسى اين حالت را آنومى )Anomy( معادل ناهنجارى، نابسامانى و يا بى‏هنجارى مى‏نامند. «بى‏هنجارى رفتارى است كه با هنجارهاى پذيرفته جامعه متباين است. در شرايطى كه جامعه دستخوش تغييرات سريع مى‏گردد، نظير آن چه در جهان سوم رخ مى‏دهد و دو ساخت متمايز در يك آن در جامعه به چشم مى‏خورد، شاهد تنوع رفتارها، پراكندگى آنان و فقدان نظم و سياقى معين هستيم».(6) چنانكه در مواجهه يك دختر تحصيل كرده امروزى و با توقعات متمايز با نسل گذشته، با سنت‏هاى غالب در جامعه و ناهماهنگى بين آنها، مشكلات عديده‏اى بروز مى‏كند.

دكتر حسين عشايرى در اين زمينه مى‏گويد: «با افزايش زنان تحصيل كرده در جامعه توقعات اين قشر نيز تغيير كرده است و وقتى مجبور مى‏شوند كه در قالب سنتى گذشته زندگى كنند، دچار تضاد مى‏شوند».(7) در واقع آن چه كه بيش از تحصيلات در اين زمينه مؤثر است، تبليغات يك سويه سياست بازان در مورد حقوق زنان است. برخى جريان‏ها با توجه به اسارت چندين صد ساله زنان در دوران ستم‏شاهى و با شعار زيباى «آزادى» به مطرح كردن بحث «حق و حقوق» زنان مى‏پردازند. غافل از آن كه اولاً حقوق را بايد به همراه تكاليف و اخلاق آموزش داد و خواستار شد. دوم اين كه اجراى بسيارى از حقوق، نيازمند بستر فرهنگى مناسب است. دامن زدن به حق‏طلبى به ويژه در ميان دختران و زنان نوجوان و جوان، در صورتى كه جامعه حاكم بر آن، ظرفيت پذيرش آن حقوق را نداشته باشد - هرچند فى نفسه آن حقوق صحيح و مطابق شرع باشند - دامن زدن بر مشكلات و پديد آوردن آنومى در جامعه را به دنبال خواهد داشت. دكتر حميد عبداللهيان، جامعه شناس و مدرس دانشگاه، در اين زمينه مى‏گويد: «در تحقيقات به اين نتيجه رسيديم كه در حال حاضر، فعاليت زنان در حوزه‏هاى فرهنگى بيشتر است و زمانى كه فرهيختگى زنان افزايش پيدا مى‏كند، آنان مسلماً متقاضى كار مى‏شوند. بنابراين، حالت ويژه‏اى به وجود مى‏آيد و باعث مى‏شود، اولاً زنان روشنفكرتر و ثانياً در حوزه‏هاى مديريت، سياسى و فرهنگى نيز دخالت كنند. اين مسأله خوب است، اما نبايد فراموش كرد جامعه ما هنوز بينش‏هاى سنتى دارد و شايد اين رشد ناگهانى را نپذيرد كه باعث بروز مشكلاتى مانند بالا رفتن سن ازدواج، آمار طلاق و... مى‏شود. زنان شاغل، ديگر حاضر به پذيرفتن هر شرايطى نيستند. مدتى زمان لازم است تا مردان به لحاظ فرهنگى و فكرى خود را با پيشرفت فكرى زنان متعادل كنند. در نتيجه با قبول شرايط جديد، زندگى و روابط خانوادگى خود به خود به يك تعادل خواهد رسيد.»(8)

واقعيت‏هاى پنهان‏

آن چه گذشت لايه بيرونى اطلاعاتى است كه به عينه در جامعه با آن‏ها روبرو هستيم و مطالعات روان شناختى و جامعه شناختى بر آن مهر تأييد مى‏زند. اما همين اطلاعات با ديدى ديگر مى‏تواند احتمالاتى را كه در آينده با آنها مواجه هستيم، به تصوير بكشاند. فرضياتى كه برخى واقعيات موجود، احتمال وقوع آن‏ها را تأييد مى‏كند، ولى صحت و سقم نهايى را، آينده پيش روى ما مشخص مى‏كند. بيان اين فرضيات به ما كمك مى‏كند تا در برنامه‏ريزى‏هاى كلان كشور احتمالات موجود را مورد توجه قرار دهيم.

ناكارآمدى ساختار آموزش عالى

روند صعودى پذيرفته‏شدگان زن، در دانشگاه‏هاى كشور، از سال 1372 به بعد، را مى‏توان از جنبه‏هاى مختلف مورد بررسى قرار داد و تحليل‏هاى متعددى از اين روند ارائه كرد. پژوهش‏هاى انجام شده، بيانگر اين است كه تقاضاى اجتماعى زنان براى آموزش عالى بيشتر متأثر از انگيزه‏هاى غير اقتصادى مانند شأن و منزلت اجتماعى، فرهنگى و علاقه صرف به دانش‏اندوزى (و نه اشتغال) است. تبديل شدن مدرك دانشگاهى به يك كالاى لوكس و تجملى، اين احتمال را به وجود مى‏آورد كه مردان به اين نتيجه رسيده‏اند كه تحصيلات كلاسيك و مدارك دانشگاهى براى ايجاد يك زندگى ايده‏آل و حتى يك زندگى در سطح رفاه معمول جامعه، كافى نيست. به عبارت ديگر، فاصله بين آموزه‏هاى دانشگاهى و مشاغل موجود در جامعه و نيز درآمد متكى به اين تحصيلات، كفاف زندگى آينده مردان را نمى‏كند. چنان كه «برآوردها نشان مى‏دهد تا سال 1383 تقاضاى اجتماعى مردان براى ورود به دانشگاه و آموزش عالى رو به كاهش است».(9) و اين به معنى آن است كه عامل اصلى‏اى كه موجب افزايش ميزان حضور زنان در دانشگاه‏ها شده است، عدم استقبال مردان است و نه اقبال زنان؛ چرا كه به نظر مى‏رسد، تحصيلات دانشگاهى نه نيازهاى تكنيكى و مهارت‏هاى فنى مردان براى فعاليت و كار را برآورده مى‏كند و نه احتياجات مادى آنان را و نه حتى آنان را به اغناى روحى مى‏رساند. متأسفانه اين عدم هماهنگى بين نيازهاى مادى و معنوى محصلين و برنامه‏هاى آموزشى، ريشه در دوره‏هاى آموزشى پيش از دانشگاه دارد و مسؤولان آموزش و پرورش يكى از عوامل ترك تحصيل دانش‏آموزان را «عدم تناسب اهداف دوره تحصيلى با نيازهاى واقعى دانش‏آموزان»(10) اعلام مى‏كنند. حتى برخى از كارشناسان معتقدند كه «متأسفانه بين آموزش‏هاى مقاطع مختلف تحصيلى و نيازهاى اقتصادى جامعه، هيچ‏گونه هماهنگى وجود ندارد»،(11) و اين ضعف‏ها و كاستى‏ها در نظام درسى دانشگاه شدت مى‏يابد. با توجه به نوع نگرش زنان به تحصيلات عالى، افزايش تعداد زنان در دانشگاه‏ها، لزوماً به معناى افزايش نيروى كار متخصص و كارآمد در حوزه‏هاى اقتصادى كشور در آينده نخواهد بود.

عدم حضور مردان در دانشگاه‏ها نيز به معناى روى آوردن آنان به مشاغل آزاد است. با توجه به ساختار فعلى اقتصاد كشور، مشاغل مورد اقبال مردان كارهايى هستند كه نه جنبه توليدى داشته و نه نيازمند تخصص و تحصيلات چندانى است. به عبارت ديگر، واسطه‏گرى و دلالى، مانند معاملات املاك و بنگاه فروش اتومبيل، عمده‏ترين مشاغلى هستند كه به آن‏ها روى آورده مى‏شود. كارهايى كه پرسود و كم زحمت هستند. آينده صنعت، كشاورزى و توليد ما با توجه به رويكرد زنان به آموزش عالى و توجه مردان به مشاغل آزاد، مبهم خواهد بود.

امنيت شغلى‏

بر اساس اطلاعات آمارى شركت كنندگان در آزمون ادوارى، 64 درصد متقاضيان اشتغال، زن بودند. آمار بالاى زنان متقاضى كار در ادارات دولتى، بيانگر اين نكته است كه اولاً زنان براى كار كردن، خواستار حضور در محيطى سالم هستند و به مؤسسات خصوصى و غير دولتى اعتماد چندانى ندارند. دومين نكته‏اى كه از اين آمار مى‏توان به آن رسيد، اين است كه مردان به اين باور رسيده‏اند كه مشاغل دولتى نمى‏تواند زندگى و رفاه مورد نظر ايشان را تأمين كند و مردان تحصيل كرده، پس از مشاغل آزاد، تمايل به كار در ادارات و مراكز خصوصى و غير دولتى دارند. كه هر دو مورد حايز اهميت بوده و مسؤولان دولتى بايد به آن توجه نمايند.

آينده بنيه تخصصى كشور

با آن كه مطابق تحقيقات به عمل آمده، بيش از 70 درصد پذيرفته‏شدگان دوره كارشناسى دانشگاه‏ها را زنان تشكيل مى‏دهند، اما فقط 5/25 درصد افراد كارشناسى ارشد و 7/23 درصد افراد دكتراى تخصصى و 49/48 در صد افراد دكتراى حرفه‏اى را زنان تشكيل مى‏دهند.(12) اين روند نزولى حكايت از موانع و مشكلات اجتماعى و اقتصادى و نيز روحى و روانى دارد كه بر سر راه تحصيلات تكميلى زنان قرار دارد. و اين در حالى است كه مطابق آن چه گذشت، ميزان متقاضيان مرد براى ورود به دانشگاه با سيرى نزولى مواجه است و اين به معنى ركود و رخوت جامعه علمى و تخصصى كشور در آينده خواهد بود.

از سوى ديگر، چون فرصت‏هاى شغلى در كل جامعه در حال افزايش نيست و رشد فارغ‏التحصيلان دانشگاه‏ها بسيار بيشتر از ميزان افزايش فرصت‏هاى شغلى براى افراد تحصيل كرده است و نيز كارفرمايان و اشتغال آفرينان تمايل به جذب نيروهاى ماندگارتر و كارآتر دارند، جذب زنان در بيشتر مشاغل تخصصى كاهش مى‏يابد و اين با اهداف برنامه‏هاى كلان كشور براى توسعه و ترقى كشور منافات دارد.

آفت ناگهانى نيروى كار

چنان كه در دومين بخش اين سلسله مقالات آمد، يكى از ويژگى‏هاى كار زنان «سيكل سنى» و تواترى بودن اشتغال ايشان است. سيكل سن اشتغال زنان نشان مى‏دهد كه بيشتر آنان در دوران باردارى و پس از تولد اولين فرزند، تمايلى به ادامه كار - حداقل به صورت تمام وقت - ندارند و با افزايش تعداد فرزندان، اين عدم تمايل بيشتر مى‏شود. افزايش تعداد زنان در بدنه اقتصادى كشور، با توجه به اين كه اغلب آنان در رده سنى جوان قرار دارند، ممكن است كه در دراز مدت ما را با افت نيروى كار تمام وقت مواجه كند. هم زمان بودن سن ازدواج و بارورى اين زنان، به اضافه تمايل اغلب آنان به ترك كار پس از تولد اولين فرزند، در واقع اين احتمال را به وجود مى‏آورد كه در يك مقطع زمانى نيروى فعال و با تجربه، خانه نشين شوند و واحدهاى صنعتى و توليدى كشور را دچار دردسر سازند.

فرداى ما، با توجه به آن چه گذشت، چندان روشن نخواهد بود. مسؤولان و مردم و نسل آينده بايد با انواع مشكلات و امراض جسمى و روحى و كمبودهاى اقتصادى دست و پنجه نرم كنند. اما اهداف ما پس از مبارزه و انقلاب، پس از هشت سال دفاع در مقابل هجوم استكبار جهانى، پس از اهداى صدها هزار شهيد، جانباز و آزاده، كدام است؟

اهداف ما

توسعه و پيشرفت هر كشور با توجه به راهبردهاى كلان و ملى كه براى آن طراحى مى‏شود، امكان‏پذير مى‏گردد. جمهورى اسلامى ايران، نظامى ارزشى و مبتنى بر احكام الهى است و اهداف اقتصادى و نظامى و... آن در پرتو اين ارزش‏هاست كه طراحى مى‏گردد. تدوين برنامه‏هاى سه ساله و پنج‏ساله براى توسعه كشور، در ابعاد اقتصادى، در نهايت به منظور اعتلاى شرافت و كرامت مقام انسان مسلمان ايرانى در جهان است. در سده اخير، هيچ كشور و انقلابى به اندازه كشور و انقلاب ما، مورد توجه جهانيان قرار نگرفته است و شايد با سابقه بيست و چهار ساله انقلاب و رهنمودهاى امام خمينى(ره) دنيا بيش از همه، از ما انتظار دارد كه در ابعاد مختلف توسعه انسانى، توانايى‏ها و قابليت‏هاى نظام اسلامى را به نمايش بگذاريم. شايد درك مفهوم شهيد و شهادت براى جهانيان سخت و يا ناممكن باشد، اما كاهش آمار قتل و جنايت، طلاق، سرقت، اعتياد، خودكشى، فرزندان نامشروع، فرار از خانه، تعداد زندانيان، كلاهبردارى، زنان و كودكان بى‏سرپرست، متكديان و بى‏خانمان‏ها، بيماران روانى، خيانت و زنا، فحشا، خشونت در محيط خانواده و هر نوع بزه و ناهنجارى و رشد آمار فرهيختگان و دانش اندوزان، صنعتگران ماهر، مخترعان، مكتشفان و مبتكران، مفسران و محققان، شاعران و نويسندگان و افزايش توليدات فرهنگى و كتاب و شعر و... آنان را متوجه اين نكته مى‏كند كه فرهنگ شهيد و شهادت، هر چه باشد، اثراتى نيكو دارد.

اهداف والاى حضرت امام، خواسته تك تك شهدا، جانبازان، آزادگان و مردم از آغازين روزهاى انقلاب تا به اكنون، چيزى جز عزت و افتخار و سربلندى ايران اسلامى و اهتزاز پرچم «لا اله الا اللَّه» بر فراز قله انسانيت نبوده است و اين مهم زمانى اتفاق مى‏افتد كه ما تصويرى زيبا از جامعه، خانواده و نسل آتى خود به جهانيان ارائه دهيم.

چه بايد كرد؟

بدون شك هيچ كس منكر برخى كاستى‏ها، ضعف‏ها و كمبودهايى كه در مورد زنان در جامعه وجود دارد، نيست؛ اما آن چه در نظام جمهورى اسلامى ارزشمند است، اين است كه بدنه قوانين اساسى و مدنى اين نظام به پشتوانه دستورات اسلامى با كمبود و كاستى مواجه نيست. جارى ساختن قوانين مصوب در هر جامعه، نيازمند بستر سازى فرهنگى‏اى است كه اجراى آن قوانين را آسان مى‏نمايد و قسمت عمده مشكلات زنان در جامعه ما به اين قسمت باز مى‏گردد.

پيوند فرهنگ 2500 ساله ستم شاهى، خرافه جهل و بدعت با فرهنگ اصيل اسلامى، سره را با ناسره درآميخته و چيزى ساخته است كه عامه مردم متأسفانه آن را به نام دين مى‏شناسند و خواستار اجراى آن با نام مذهب هستند. پيرايش اين ناخالصى‏ها از قواره فرهنگ و تمدن و آداب و سنن جامعه ما، از ابتداى پيروزى انقلاب به همت والاى امام خمينى(ره) و ديگر انديشمندان اسلامى آغاز شده است و تا كنون ادامه دارد. در حال حاضر، اين مهم هم همت عالمان دين و مبلغان فرهنگ اسلام اصيل را مى‏طلبد و هم برنامه‏هاى جامع و مدون دولتى را. حركت هماهنگ نهادهاى حوزه و دانشگاه و دولت، در جهت ترسيم الگويى كارآمد و در شأن زن مسلمان، مى‏تواند بسيارى از مشكلات و موانعى را كه بر سر راه توسعه انسانى كشور قرار دارد، از ميان بردارد. براى اين منظور به نظر مى‏رسد، نكات زير را بايد مورد توجه قرار داد:

پرهيز از نگرش نمادين به زن‏

سهم زنان از لطمات وصدماتى كه در جريان انقلاب و هشت سال دفاع مقدس بر مردم ايران وارد شد، كمتر از مردان نبوده و حتى گاه مى‏توان ادعا كرد كه در برخى عرصه‏ها، بيش از مردان متحمل اين سختى‏ها شده‏اند. همچنين در هر برهه‏اى كه انقلاب به وجود زنان نياز داشته، در پاى صندوق‏هاى رأى، تظاهرات، پشت جبهه و... آن‏ها در صحنه حاضر شدند. بنابراين طبيعى است كه بايد اين حضور را حرمت نهاد و از استفاده ابزارى و نمادين از زنان، براى به نمايش درآوردن وحدت و يا توسعه در كشور خوددارى كرد. به عبارت ديگر، «زنان نيروى كمكى يا موتورهاى يدك توسعه نيستند»(13)، كه در موقع احتياج آنان را به صحنه آورده و پس از رفع نياز رهايشان كرد.

ضرورى دانستن كار براى زنان‏

بايد توجه داشت كه اشتغال زنان تنها از ديدگاه توسعه و مادى حايز اهميت نبوده، بلكه دلايل ديگرى نيز دارد. اشتغال، به زن احساس سازندگى و خلاقيت مى‏دهد و موجب استقلال فكرى و مالى وى مى‏گردد كه اگر در مسير صحيح باشد، در مجموع قدرت خانواده را افزايش مى‏دهد همچنين پايگاه اجتماعى - اقتصادى وى را در جامعه تحكيم مى‏بخشد و تأثير آن نه تنها در شخصيت و رفتار زن، بلكه در روحيات يك يك اعضاى خانواده، به ويژه كودكان و به صورت غير مستقيم در كل جامعه احساس مى‏شود. اشتغال زن مانع يكنواختى زندگى و خستگى ناشى از وظايف تكرارى خانه شده و زن را از احساس بطالت و بيهودگى رها مى‏سازد. تحقيقات انجام شده، بيانگر اين است كه «به موازات افزايش حضور زنان در عرصه‏هاى شغلى، آمار خودكشى در اين قشر كاسته مى‏شود».(14) از سوى ديگر، برآورده نشدن نيازهاى اجتماعى زنان، از عوامل شيوع اعتياد در ميان زنان جوان، به ويژه زنان تحصيل كرده است.(15)

كار بايد مناسب جايگاه زنان باشد

ضرورى دانستن كار براى زنان، به معناى اشتغال بى‏قيد و شرط آنها در هر شغل و حرفه‏اى نيست. زنان در طول تاريخ و در سراسر جهان، عهده‏دار نقش‏هاى همسرى و مادرى هستند و هيچ مرد و يا ابزار ديگرى نمى‏تواند وظايف اصلى و اساسى آنان را انجام دهد. اضافه كردن وظيفه‏اى ديگر بر دوش زنان، اضطراب، افسردگى، هراس، وسواس و تنش را در آنان به وجود آورده و يا افزايش مى‏دهد.(16) حتى نامناسب بودن ساعت كار براى زنان، ايجاد خطر مى‏كند. مثلاً «احتمال ابتلا به سرطان سينه در زنانى كه براى سال‏هاى طولانى به كار شبانه مى‏پردازند، بيشتر است.»(17)

تسهيلات ويژه براى كار زنان‏

براى ايجاد تعادل بين وظايف و نقش‏هاى حياتى زن، به عنوان همسر و مادر از يك سو و نقش‏هاى اجتماعى وى به عنوان يك كارگر و يا كارمند، پذيرش كار نيمه وقت و نيز تواترى بودن اشتغال زن، يكى از راه‏هاى اساسى است. يعنى زمانى كه زن ازدواج مى‏كند و صاحب فرزندانى مى‏شود، بايد بتواند شغل خود را به طور موقت رها سازد تا نقش خود را در خانه به صورت كامل ايفا كند و با افزايش سن كودكان، پس از چند سال، بايد بتواند آرام آرام به سر كار خود بازگردد و يا از امكان كار نيمه وقت استفاده كند.

مسلم است كه وقفه چندين ساله در اشتغال زن و بازگشت مجدد وى به سر كار، بازآموزى و انطباق وى با شرايط جديد را لازم دارد.(18) رها ساختن كار نيمه وقت، از ويژگى‏هاى اشتغال زنان است و در سراسر جهان وجود دارد و به فرهنگ اسلامى و يا ايرانى ما مرتبط نيست. «زنان، 90% كارگران نيمه وقت را در انگلستان تشكيل مى‏دهند و در حدود 40% زنان شاغل در اشتغال مزدبگيرى، نيمه وقت هستند. بسيارى از زنان پس از تولد نخستين كودك، اگر كار را به كلى ترك نكنند، به كار نيمه وقت انتقال پيدا مى‏كنند. زنان مسن‏تر كه به محض بزرگ شدن كودكانشان به كار مزدبگيرى برمى‏گردند، اغلب - يا به انتخاب خود يا از آن روى كه مشاغل تمام وقت معدودى در دسترس آن‏هاست - مشاغل نيمه وقت مى‏گيرند.»(19)

ارزش گذارى نقش همسرى و مادرى‏

فمينيست‏ها معتقدند، منفعت همه مردان در اين است كه زنان كارهاى خانه را انجام دهند و آن‏ها از خدمات رايگان زنان در خانه، براى تغذيه، نظافت و... استفاده كنند. به همين دليل، فمينيست‏ها به شدت به تقسيم كار بر مبناى جنسيت علاقه‏مندند. از سوى ديگر، «خانه‏دارى» اغلب كارى رايگان و كم ارزش محسوب مى‏شود و كار حقيقى به حساب نمى‏آيد. گسترش ديدگاه فمينيست‏ها و نيز خوددارى جوامع و دولت‏ها از پذيرش نقش «خانه دارى»، به عنوان مجموعه‏اى از نقش‏هاى همسرى و مادرى زن، در توليد ناخالص ملى، موجب افت منزلت زنان خانه دار در جامعه شده است.(20) حال آن كه اداره امور منزل، مستلزم صرف ساعت‏ها وقت و انرژى است. در يك پژوهش كه در لندن و در سال 1971 ميلادى، انجام شد، معلوم گرديد كه زنان به طور ميانگين 77 ساعت در هفته به خانه‏دارى مى‏پردازند و اين در حالى است كه حداكثر ساعت كار رسمى در خارج از خانه 42 ساعت در هفته است. مطابق اين پژوهش، كمترين زمان يعنى 48 ساعت را زنى صرف كرده كه كار تمام وقت هم داشته و بالاترين ميزان 105 ساعت بود.(21)

كار خانگى زنان نه تنها جلوه‏اى از مناسبات توليد است و در توليد سرانه و ناخالص ملى مؤثر است، بلكه در حفظ معيارهايى كه زندگى را براى مردان تحمل‏پذير مى‏سازد، نيز سهم دارد و مى‏تواند فشارهاى سياسى و اقتصادى و نيز تغييرات شديد جامعه را كاهش دهد. زنان براى مصرف درست درآمد خانواده و حفظ استاندارد زندگى تلاش و انرژى چشم‏گيرى به خرج مى‏دهند. علاوه بر آن، مادر جايگاه مستحكمى در ايجاد آرامش روانى فرزندان خود و به تبع آن آرامش جامعه دارد. بر اساس نظر سنجى كه توسط سازمان ملى جوانان و با استفاده از نظرات جوانان تمامى استان‏هاى كشور انجام پذيرفته، جوانان رابطه خود را با مادران صميمانه‏تر از رابطه با پدرانشان توصيف كرده‏اند.(22) تاريخ نشان داده است كه در هر جامعه اگر قرار باشد شأن زن‏ها از آن‏ها گرفته شود، از مقام مادرى به مقام معشوقگى تنزل پيدا مى‏كنند و فقط به جنسيت آن‏ها توجه مى‏شود. و اين در حالى است كه اسلام براى تعيين جايگاه و منزلت زنان در داخل خانواده، حريم حرمت را مشخص كرده است. «مادر» محرم بر پسر، داماد، خواهر زاده، برادرزاده، و... است، پس نمى‏توان او را از بابت «جنسيتش» مورد توجه قرار داد، بلكه اين صفا، محبت، درايت و انديشه اوست كه مأمن دردها و رنج‏هاى اين مردان مى‏شود و در خارج از حريم خانه «حجاب» و «عفاف» زن حرف آخر را مى‏زند. بازگشت دوباره زن به شأن و جايگاه اصلى‏اش نيازمند بازنگرى مجدد به ارزش‏ها و بها دادن به نقش همسرى و مادرى زن است.

تأمين نيازهاى اساسى زنان خانه دار

زنان خانه دار طيف گسترده‏اى از جمعيت زنان را تشكيل مى‏دهند و در فنون و حِرَف مختلف هنرى، علمى و فنى داراى تخصص و مهارت هستند. معطل نهادن اين نيروهاى بالقوه، با اين تنوع مهارت‏ها و تخصص‏ها به سود جامعه و توسعه كشور نيست. فراهم آوردن امكان فعاليت اقتصادى زنان در خانه و سامان دهى آن و حمايت از اين فعاليت‏ها در قالب تشكل‏هاى غير دولتى و تعاونى‏ها، نيازهاى روحى و مادى زنان را تا حد زيادى برآورده مى‏كند. در حال حاضر، قدم‏هاى مثبتى از سوى دولت در اين زمينه برداشته شده است: طرح ادامه تحصيل زنان خانه دار در رشته كاردانى «مديريت خانه»، از طريق صدا و سيما و بدون نياز به كنكور، طرح بيمه زنان خانه دار بين 20 تا 60 سال و پرداخت حقوق بازنشستگى به آنان، استفاده از همكارى بانوان خانه دار به عنوان رابطين بهداشت در امور زيست محيطى، بهداشتى، حقوقى و آموزشى، از جمله اين گام‏ها است. اما يكى از كارشناسان از اين نيز فراتر رفته و معتقد است: «براى حصول آرامش نسل آينده و احتراز از اين همه پريشانى و نابسامانى، نظر من اين است كه با به كارگيرى كليه امكانات موجود و راهنمايى دختران جوان جهت ادامه تحصيل و كسب علم در راه‏هايى كه به حفظ سلامت جسم و روان خودشان منتهى مى‏شود، كمك كنيم و به تدريج به آن‏ها تفهيم كنيم كه قبول شدن در كنكور دليل علاقه‏مندى به تحصيل در آن رشته نيست و آدمى براى حفظ جسم و روان خود و يا به دست آوردن مبلغى معتنابه جهت اداره زندگى، نبايد به هر درى كه باز بود، روى آورد كه علاوه بر حفظ جسم و روانش، سبب تغيير حالت روانى و خصال مادرى‏اش‏نشود، تا به عوض ساختن مادرى مهربان و فرزانه، دوستدار و علاقه‏مند به تربيت فرزند، فردى خشن و تندخو، طلبكار و پرمدعا نگردد. آرى بهتر است براى حصول آرامش روانى در جوانان و در نتيجه، حفظ سلامت جامعه، به مادران حقوق وظيفه بپردازيم و سعى داشته باشيم، در صورت امكان، مسؤوليت‏هاى سنگين اجتماعى را از مردان فعال طلب كنيم و چنان چه معمول است، مردان را در حقيقت به خدمت مادران وظيفه شناس بگماريم.»(23)

مسؤوليت حوزه‏

در نهايت، حمايت از زنان شاغل نيازمند نگرش جدى دولت مردان به مسائل و امور زنان به مثابه يك مسأله كلان و ضرورى كشور است. لوايح، قوانين، طرح‏ها و برنامه‏هاى دولتى بايد به گونه‏اى باشند كه از اين پتانسيل اجتماعى به عنوان يك فرصت براى توسعه همه جانبه كشور استفاده شود و نيز بايد سمت و سوى اين برنامه‏ها به صورتى باشد كه از وارد آمدن فشار مضاعف به زنان جلوگيرى شده و كيان خانواده تحكيم گردد.

اما همان گونه كه گذشت، پديده آنومى و نابسامانى اجتماعى به تقابل بين ارزش‏هاى سنتى و مألوف جامعه، با ارزش‏هاى نوين دامن زده است و شيوع غربزدگى نيز در ميان نسل جوان به حد نگران كننده‏اى رسيده است. اگر در گذشته زن به دست متحجران و با نام دين، مجبور به ماندن در خانه بود و حتى از امورى چون تحصيل و فعاليت‏هاى مفيد اجتماعى منع مى‏شد، امروز خروجش از خانه، خارج از اراده او و بر اساس انگيزه‏هاى غير اصيل و تحت تأثير تبليغات سياست بازان و دشمنان ما در داخل و خارج مى‏باشد. يكى از علل اين امر را مى‏توان «عدم ارائه الگوهاى موفق ارزشى» در داخل كشور دانست. دشمنان انقلاب نيز با تهاجمى همه جانبه، براى ديكته كردن الگوها و ارزش‏هاى زن غربى‏به دختران جوان جامعه ما، از طريق ماهواره، اينترنت، موسيقى و فيلم‏هاى نامناسب، تلاش مضاعفى را انجام مى‏دهند و براى از بين بردن توان مقابله جوانان ايرانى در حوزه‏هاى فرهنگى و هنرى سرمايه‏گذارى زيادى كرده‏اند.(24)

در اين ميان، هر يك از نهادهاى فراكسيون زنان مجلس، مراكز و سازمان‏هاى دولتى و غير دولتى زنان و نيز دولت، مجلس، احزاب، دانشگاه‏ها و حوزه، وظيفه‏اى خاص خود دارند و به فراخور جايگاه خود بايد به حل گوشه‏اى از مشكلات زنان شاغل، به ويژه زنان سرپرست خانوار بپردازند. در اين ميان، ارائه الگوهاى برآمده از آموزه‏هاى اصيل دين و سيره معصومين(عليهم‏السلام)، كه با نيازها و مقتضيات عصر حاضر انطباق داشته باشند، اصلى‏ترين وظيفه حوزه‏هاى علميه است. براى اين منظور، بايد خواسته‏هاى فطرى و اصيل زن براى همسرى كردن، مادر بودن، سازندگى و رشد مورد توجه قرار گيرد و براى او در قالب الگويى كارآمد، اين فرصت فراهم شود كه مطابق استعدادها و توانايى‏هايش در پرتو احكام و دستورات دين اسلام، به فعاليت بپردازد. از سوى ديگر، زندگى كسانى كه به گونه‏اى خود را منتسب به حوزه علوم دينى مى‏سازند، همواره مورد توجه مردم بوده و به عنوان الگوهاى عملى برخاسته از سيره نبوى، به زندگى آن‏ها توجه مى‏شده است. وسعت انديشه و كلام حضرت امام خمينى (ره) و قداست خون شهداى اين انقلاب نيز موجب گشته تا مخاطبان انقلاب و نظام ما، جهانيان باشند. مجموعه اين امور، تلاش دو چندانى را از علما، اساتيد و حتى طلاب حوزه‏هاى علوم دينى مى‏طلبد تا در انتخاب‏ها و نوع زندگى خود چيزى فراتر از خواسته‏هاى شخصى و فردى خود را مورد توجه قرار دهند و ان‏شاءاللَّه موجب مباهات امام شهيدان (ره) شوند.

«ما مفتخريم كه بانوان و زنان پير و جوان و خرد و كلان در صحنه‏هاى فرهنگى و اقتصادى و نظامى حاضر و همدوش مردان يا بهتر از آنان در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن كريم فعاليت دارند. ...و از محروميت‏هايى كه توطئه دشمنان و ناآشنايى دوستان از احكام اسلام و قرآن بر آن‏ها، بلكه بر اسلام و مسلمانان تحميل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قيد خرافاتى كه دشمنان براى منافع خود به دست نادانان و بعضى آخوندهاى بى‏اطلاع از مصالح مسلمين به وجود آورده بودند، خارج نموده‏اند.»(25)

پى نوشت:

1) روزنامه جام جم، 1/10/81.

2) روزنامه سياست روز، 30/10/81.

3) همان، 6/11/81.

4) ر.ك: روزنامه جام جم، 3/10/81.

5) روزنامه آفتاب يزد، 3/11/81، به نقل از زهرا شجاعى.

6) باقر ساروخانى، مقدمه‏اى بر جامعه‏شناسى خانواده، ص 128.

7) روزنامه هم‏بستگى، 18/10/81.

8) روزنامه جام جم، 11/9/81، پاكسيما مجوزى، مقاله «زنان كار، زنان زندگى».

9) روزنامه هم بستگى، 8/10/81، به نقل از رئيس مؤسسه كار و تأمين اجتماعى.

10) روزنامه جوان، 19/10/81.

11) روزنامه آفتاب يزد، 23/10/81.

12) ر.ك: روزنامه اعتماد، 26/10/81.

13) آفتاب يزد، 25/10/81، به نقل از زهرا شجاعى.

14) روزنامه انتخاب، 3/11/81.

15) ر.ك: روزنامه هم بستگى، 18/10/81.

16) ر.ك: همان، 28/9/81.

17) روزنامه سياست روز، 29/11/81.

18) باقر ساروخانى، مقدمه‏اى بر جامعه‏شناسى خانواده، ص 181.

19) آنتونى گيدنز، جامعه‏شناسى، ص 546.

20) ر.ك: پاملا آبوت و كلر والاس، جامعه‏شناسى زنان، ص 180-170.

21) ر.ك: همان، ص 178.

22) روزنامه سياست روز، 29/10/81.

23) روزنامه اطلاعات، 1/11/81، دكتر على پريور، مقاله: «مادران دانا و توانا، فرزندان لايق مى‏پرورند».

24) ر.ك: روزنامه رسالت، 22/10/81، به نقل از دكتر ميرباقرى، رئيس سازمان ملى جوانان.

25) تبيان هشتم، جايگاه زن در انديشه امام خمينى (س)، ص 205.